

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

و امثال امره لعدم به اصطلاح علم به تعلق، لاحتمال ان يكون متعلق الامر هو الفرد الاخر.

عل ای حال ففی موارد العلم الاجمالی، لا يمكن ازید من قصد امثال الامر الاحتمالی؛ به عبارت اخرى ما سابقا کرارا توضیح دادیم در موارد علم اجمالی در مقدار جامع امر واقعی است. در کل من الطرفين امر احتمالی است. می داند یک امری دارد یا به صلاة خورده یا به صدقه. آن جامع امر واقعی است. اما صدقه به تنها یا صلات به تنها، امر احتمالی است.

ازید من قصد امثال الامر الاحتمالی؛ امر احتمالی فی کل مورد؛ بالنسبه الى کل واحد من الاولین الذین یعلم اجمالا بتعلق الامر، این قدر تفسیر نمی خواست. بله، بعد ایشان می گوید فلو كان الامثال الاحتمالی لا یکفی فی صحة العبادہ کان اللازم عدم التمكن من الامثال فی موارد العلم الاجمالی و هو كما ترى؛ مشکل محذوری ندارد. چیز خاصی ندارد. به خاطر حالا بعضی از روایاتی که در باب علم اجمالی وارد شده، حالا در خصوص این مثال نیست. در باب اینکه یکی از دو ماء نجس است، می گوید یهریقهما و یتیم، ممکن است بگوئیم از باب تعبد. حالا این غرض و الا بگوئیم علم اجمالی منجز نیست، کما اینکه عده ای هم از علمای ما اخباری ها و اصولی ها قائلند. هر دو طرف را بگوئیم می شود انجام بدهیم.

و بالجمله لا ینبغی الاشکال فی ان الامثال الاحتمالی من احد المراتب الامثال و العقل یستقل بحسنه و سقوط الامر به علی تقدیر ثبوتہ واقعا؛ اگر فرض می کنیم، نعم لیس هو فی عرض الامثال التفصیلی بل فی طوله؛ در عرض نیست. البته الان در رساله های عملیه در عرضش قرار دادند. لکن تفصیلی ظنی نه تفصیلی علمی. توضیحاتش را عرض کردیم.

بله، و ظهر ان دعوی عدم امکان الاحتیاط فی العبادات فی غایة الوهن و السقوط؛ احتیاط امکان دارد. بله، اشکال سر این است که اثبات استحبابش، و الا احتیاط امکان دارد.

چون تا حالا صحبت این بود که احتیاط نمی کنیم؛ چون قصد امر نکردیم. وقتی قصد امر نکردیم عبادت نمی شود.

و قد حاول بعض الاساطین در تصحیح احتیاط به امر؛ این راه دوم. راه اول حسن احتیاط را ثابت می دانند؛ لکن اینکه اثبات استحباب نه. اما راه دوم حسنش را و اثبات احتیاط استحبابش هم با اوامر. اخوک دینک فاحتط لدینک. بتقریب ان الامر بالاحتیاط قد تعلق بذات

العمل، دیگر حالا این بحثی است که ایشان از اینجا وارد شدند که آقای خویی مختصر گفته بودند. که در باب اوامر احتیاطی به عنوان احتیاط و رجاء نخورده. به عنوان خود ذات عمل. واقع را در نظر گرفته است.

لا بالعمل بقید انه محتمل الوجوب بحيث يكون احتمال الوجوب قيدا، بل متعلق الامر نفس العمل الذي يحتمل وجوبه توصليا يكفي الاتيان به بلا قصد الامر المتعلق به و ان كان عباديا؛ این اگر توصلی، و ان كان عباديا فلا بد من قصد الامر الذي تعلق به، آن امری که به آن تعلق، و هو الامر بالاحتياط الذي فرض تعلقه بذات العمل؛ ایشان می خواهد بگوید احتیاط هم خورده به ذات عمل؛ نخورده به عمل به عنوان احتیاط. به خود عمل.

فینوی التقرب به و يقصد امثاله؛ یعنی به عبارت اخری گاهی امر به خود امر مثل صلات. صلات شب نماز شب. گاهی اوقات هم امر تعقل می گیرد می گوید احتیاطا نماز را بخوان. اینجا وقتی نماز می خوانی این احتیاط نه اینکه نماز به قصد احتیاط مستحب است؛ خود نماز مستحب است. این مشکل کار اینجا است. خود نماز مستحب است. تصور کردید؟ خب اینجا بگوید اخوک دینک فاحتط لدینک؛ احتیاط بکن. باید بگویم نماز به عنوان احتیاط مستحب است.

مرحوم نائینی می خواهند اصرار بکنند نه ذات نماز مستحب می شود. به اصطلاح امروزی، به اصطلاح متعارف ما حالا ایشان تعبیر فرمودند؛ حیثیات در اینجا تعلیلی هستند، تقییدی نیستند. نه اینکه عمل بعنوان احتیاط، این می شود حیثیت تقییدی. عرض کردیم هر وقت حکم برود روی حیثیت و متحیث می شود تقییدی. هر وقت حکم رفت روی متحیث می شود تعلیلی. فرق بین حیثیتین این جوری است. اگر رفت روی متحیث می شود حیثیت تعلیلی؛ اگر رفت روی متحیث با حیثیت می شود تقییدی. مثلا اگر گفت نماز مثلا فلان نماز به عنوان اینکه احتمال می دهی احتیاط می کنی، مستحب است. این می شود حیثیت تقییدی. یا بگوید نه خود این نماز مستحب است احتیاطا. این احتیاط حیثیت تعلیلی است. یعنی این احتیاط سبب می شود که ذات عمل مستحب بشود به خاطر احتیاط. لکن احتیاط موضوع نیست. نمی دانم روشن شد؟ یک دفعه احتیاط موضوع است، یک دفعه احتیاط علت است. احتیاط به ذات عمل خورده.

البتة استاد قبول فرمودند، فرمودند که به عنوان امر. مرحوم نائینی می خواهند بفرمایند که در این جور جاها، یعنی آن بعض الاساطین، احتیاط به ذات عمل. بحيث لو تعلق الامر به لكان الامر عباديا فلا بد من قصد الامر الذي تعلق به و هو الامر بالاحتياط؛ البته عرض کردم اگر این کتاب در اختیاران بود، در حاشیه اش بنویسید که احتیاط حیثیت تعلیلی است یا احتیاط حیثیت تقییدی است. خلاصه اش این جوری است. اگر احتیاط به حیثیت تعلیلی گرفتند، یعنی خود ذات عمل مستحب است. احتیاط علت عروض استحباب است. دقت

کردید؟ اما اگر حیثیت تقییدی گرفتید، نماز به قید احتیاط مستحب است. نماز به قید احتیاط. ایشان می خواهد بگوید نه، ذات عمل نه نماز به قید احتیاط.

و اینجا نکته لطیفی دارند، البته من عرض می کنم که گاهی اوقات یک مباحث کلی که مطرح می شود زیبایی های خاص خودش را از نظر علمی دارد که جای دیگر هم کارگشاست. همین جا دقت بکنید آیا به عنوان ذات عمل خورده یا ذات عمل به قصد احتیاط.

فینوی التقرّب به، امر درست می شود. ان قلت امر با عنوان احتیاط؛ درست است امر به عنوان احتیاط است، لکن مراد ذات امر است، اتیان ذات امر است.

و لذلك حکى ان سيرة اهل الفتوى فى العصر السابق كانت على الفتوى باستحباب نفس العمل، خوب دقت کنید. این چرا می گویم لاستحباب نفس العمل؟ چون اگر این حیثیت تعلیلی گرفتند. اگر بگوییم نه، به عنوان احتیاط، استحباب عمل رجاء. دو تا می شود. یک دفعه می گویم خود عمل. حالا مثال هم بزنم برای اینکه روشن بشود. یک روایت داریم که القنوت فى كل صلاة فى الركعة الثانية الا فى الوتر فانهم فى الثالثة؛ خب طبق این روایت عده ای گفتند در نماز وتر، در اینجا مراد از وتر مجموع شفع و وتر است؛ چون آن سلامش همین جوری است به اصطلاح برای بعضی از امور. و الا آن وتر ملحق به شفع است و سه رکعت است. خب گفتند از این روایت در می آید که قنوت در نماز استحباب ندارد. در رکعت دوم همین شرط، استحباب ندارد. از آن طرف هم خب عده ای گفتند نه این چون مستحب است از باب تعدد مطلوب است. من عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا یکی از مطالب لطیفی را که مرحوم آقای بجنوردی از نائینی زیاد نقل می کردند، ایشان می فرمودند در باب مستحبات همیشه تعدد مطلوب است، حالا همیشه اش مال من است. و در باب واجبات وحدت مطلوب است. این یک قاعده کلی است کرارا عرض کردیم در اصول، کارگزار است. در باب مستحبات تعدد مطلوب است؛ در باب واجبات وحدت مطلوب است. یعنی اگر ما داشتیم مثلا اقم الصلاة یا ایها الذین آمنوا اقيموا الصلاة، این مطلق است؛ اقم الصلاة لدلوك الشمس هم داشتیم، این مقید است. این مقید تقیید می زند. مثلا شما الان نماز ظهر نمی توانید بخوانید. خب می گویند اقم الصلاة امر مطلق داریم که، اقيموا الصلاة که مطلق است. الان نماز ظهر بخوان. خب می گویند چون واجب است، از آن طرف هم آمد اقم الصلاة لدلوك الشمس این تقیید می زند. مطلوب یکی است؛ اقيموا الصلاة مطلوب توش اقم الصلاة لدلوك الشمس است. مطلوب در اقيموا الصلاة نماز ظهر است. اما اگر روایت آمد عليك بصلاة الليل؛ در روایت آمد یازده رکعت نماز شب؛ اینجا دوتا است. یکی اینکه صلاة الليل یکی یازده شب. دیگر اینجا تقیید نمی زنیم. دو رکعت هم بخوانیم مستحب است، چهار تا هم بخوانیم مستحب است، صد تا هم

.....
بخوانیم، پنجاه تا هم بخوانیم. این که می گوید یازده تا، این از باب تعدد مطلوب است. اصل نماز شب مستحب است. این که یازده تا هم باشد مطلوب دیگری است. این را اصطلاحاً گذاشتند تعدد مطلوب.

عرض کردیم از مرحوم آقای نائینی مرحوم آقای بجنوردی کرارا نقل می فرمودند. آقای خویی هم ظاهرشان همین طور است؛ اما خیلی از ایشان در درس به این صورت نمی شنیدیم. مرادشان همین است اما خب. خلاصه اش این است که در باب مستحبات تعدد مطلوب است، در باب واجبات وحدت مطلوب است. روشن شد؟

پس حالا اینجا باید گفت القنوت فی کل صلاة فی الركعة الثانية، از آن طرف هم اطلاقات قنوت داریم. پس بگوییم این فرکعة الثانية الا فی الوتر فانهم فی الثالث، این از باب تعدد مطلوب است. دقت بکنید. نتیجه اش این است که قنوت در رکعت دوم هم مستحب است. بله در خصوص وتر بهتر است در رکعت سوم. نه اینکه استحبابش از بین می رود. در شفع هم مستحب است.

این حواشی عروه را نگاه بکنید خب عده ای این جور فهمیدند. آنهایی که حکم به استحباب قنوت کردند این جور فهمیدند. عده ای هم گفتند نه چون روایت آمده الا فی الوتر فانه فی الثالثه، پس دیگر به آن اطلاقات نمی شود مراجعه کرد؛ رجوع به اطلاقات مشکل است، لذا هم اگر بخواهد انجام بدهد رجاء، از باب احتیاط. اگر نگاه کنید حواشی عروه را، عده ای حکم به استحباب کردند، قنوت در شفع را. عده ای حکم کردند یأتی به رجاء، این رجاء یعنی همینی که اینجا الان.

آن بحث هایی که شما در عروه فتاوی زیادی هست آن بحث اصولی اش در اینجا است. آیا ما در اینجا فتاوی به استحباب بدهیم؟ یا بگوییم مطلقاً این ذات عمل. یا فتوا بدهیم به استحباب رجاء احتیاطاً این با حیثیت. در اینجا می خواهد نائینی تقریب بکند که امر احتیاطی تعلق گرفته به ذات امر. اگر امر احتیاطی به ذات عمل می گوید يستحب. اگر امر احتیاطی تعلق گرفته به عمل به عنوان احتیاط می گوئیم يستحب احتیاطاً. این قید را اضافه می کنید. روشن شد؟

پس در خیلی از مسائل که شما می خواهید فتوا بدهید نکته اش اینجا است که آیا شما حکم، لذا ایشان می گوید لذلك حکمی ان سيرة اهل الفتوى فی العصر السابق كانت على الفتوى باستحباب نفس العمل فی الشبهات، ببینید استحباب نفس، کلمه نفس روشن شد؟ نفس یعنی احتیاطاً. یک عده می گفتند يستحب العمل به احتیاطاً رجاء، مشهور می گفتند نه يستحب هذا العمل. الان نکته اش را هم برایتان عرض کردیم. آنهایی که قائل به استحباب بودند، حالا غیر از تعدد مطلوب، می گفتند اوامر احتیاط هم داریم. اوامر احتیاط می گوید خود عمل

مستحب است. آنهای دیگر می گفتند نه اوامر احتیاط نمی گوید عمل مستحب است، عمل رجاء مستحب است. به عنوان احتیاط، نه خودش فی نفسه.

من غیر تقييد باتيان العمل بداعي، من غير التقييد به معنای نفس است، نفس العمل. بل يطلقون الفتوى باستحباب العمل ولو لم تكن اوامر الاحتياط متعلقة بنفس العمل و موجبة لاستحبابه لم يكن وجه لاطلاق الفتوى، اطلاق در اینجا روشن شد؟ یعنی نمی شود ما بگوئیم مستحب است. قید باید بیاوریم. اطلاق در مقابلش قید است. قیدش چیست، رجاء، احتیاط. يستحب رجاء، نمی شود بگوئیم يستحب این عمل.

بله، لاطلاق القول باستحباب العمل بل كان اللازم تقييد، این تقييد در مقابل اطلاق. كما جرت عليه، لذا مرحوم نائینی می گوید الان علمای زمان ما به عکس است. می گویند يستحب رجاء، يأتي به رجاء. روشن شد؟

پس بحث را نائینی سر این برده که آیا اوامر احتیاط همان اخوک دینک فاحتط لدینک؛ این فاحتط لدینک اثبات می کند ذات عمل مستحب است. این می شود حیثیت تعلیلی. یا ذات عمل به عنوان رجاء مستحب است؛ این می شود حیثیت تقيیدی. آیا این حیثیت اخوک دینک فاحتط، حیثیت احتیاط آیا تقيیدی است یا تعلیلی. روشن شد انشاء الله.

اگر تعلیلی باشد یعنی خود این عمل مستحب است. اگر تقيیدی باشد یعنی این عمل به قید احتیاط مستحب است. رجاء مستحب است. نه فی نفسه. این فرق بین این حیثیتین، تقيیدی و تعلیلی.

و انت خبير بما فيه؛ و این هم شبیه همان نذر. ایشان می گوید ما این را قبول نداریم؛ چون مرحوم نائینی می گویند عمل به عنوان احتیاط مستحب است. حالا من چون این مطلب را به اصطلاح آخر مطلب ایشان است، بله، حالا من برای اینکه بگویم انت خبير، بله، و لذا در این الان صفحه ای که من خواندم صفحه چند بود؟

س: ۴۰۲

ج: ۴۰۲ است، این صفحه ۴۰۸ فالانصاف، این آخرش در صفحه ۴۰۸ ان ما يحكى عن المشهور من الفتوى باستحباب العمل لا ينطبق على القواعد؛ این شش صفحه ایشان از ۴۰۲ تا ۴۰۸ آمدند دنبال این مطلب که لا ينطبق على القواعد الا ان يكون نظر المشهور الى مسألة التسامح در ادله سنن. و الا این را نمی شود قبول کرد. این خلاصه من از اول به شما عرض کردم که این سه چهار صفحه مرحوم نائینی می خواهند چه کار بکنند. سه چهار ورق است سه ورق است، حدود شش صفحه است. و انت خبير بما فيه، می خواهند این مبنا را

رد بکنند بگویند اخوک دینک فاحتط لدینک، چون این خیلی مهم است که آخرش به قول ایشان، چون شش صفحه صحبت کردند آدم گیج ممکن است بشود، آن آخرش را به شما گفتیم که معلوم بشود ایشان نظر مبارکشان به چیست. ایشان می خواهد بگوید اخوک دینک فاحتط لدینک استحباب العمل رجاء. نه استحباب ذات عمل. احتیاط امر به احتیاط بکنید. پس شما رجاء و احتیاطا انجام بدهید نه خود ذات عمل بما هو.

بعد ایشان فرمودند فان الامر بالعمل، یک مطلبی فرمودند که حالا اختصاص به اینجا هم ندارد. البته در بحث ما خارج است خب، معلوم است که ما قبول نداریم. لکن چون خود مطلب لطیف است حالا مجبوریم کمی بخوانیم. اینجا اشکال مرحوم آقا ضیاء را هم می خوانیم دیگر. چون بنا بود اشکالات آقا ضیاء را بعد بخوانیم. دیروز کمی اشکال آقا ضیاء را خواندیم. بحث را بگذاریم انشاء الله آخر بحث که تمام شد، کلمات آقا ضیاء را هم برایتان عرض می کنیم.

اما اینجا اشکال آقا ضیاء را هم می خوانیم. انصافا آقا ضیاء هم لطف خاص. مرحوم نائینی این طور می گوید: فان الامر بالعمل اما ان يكون بنفسه عباديا، مثل صلی، خود عمل. کالامر المتعلق بالصلاة، من بعضی عبارات را حذف می کنم آقایان خودشان متوجه باشند. و اما ان يكتسب العبادية، این خیلی لطیف است این تبه نائینی. گاهی ممکن است امر عبادی نباشد، اما به یک چیزی تعلق بگیرد، از آن اکتساب عبادیت بکند. اکتساب بکند. این اما ان يكتسب العبادية من امر آخر لاجل اتحاد متعلقهما، چون متعلقش در خارج یکی است. البته این نکته خوب دقت بکنید، این جهات مختلفی دارد. اولاً اکتساب بکند یا نکند، حالا بر فرض هم اکتساب کرد، مثل اینکه می گویند کسب تأنیس می کند یا حالا مذکر می شود یا مونث می شود؛ اناة العقل مکسوف بطوع الهوی؛ این اکتساب کردن، خوب دقت کنید نکته فنی این است، آن حالا قبل از اینکه وارد بشویم در مناقشات مرحوم نائینی. چون جاهای دیگر هم اکتساب را مطرح کردند. اکتساب، مثلا می گویند اگر امری خورد به عملی که اجزاء دارد؛ مثلا گفت صلی، که این صلی ده جزء دارد. اصطلاحی دارند آقایان که این امر تعدد پیدا می کند؛ اکتساب تعدد. امر یکی است، صلی یکی است؛ لکن چون ده جزء دارد، اکتساب تعدد می کند از متعلق، کأنما ده تا امر است. از آن طرف هم این ده تا امر، ده تا مطلب، ده تا حقیقت، مثلا یکی مقوله کیف است، کم است، الی آخره، جهت است. این ده تا مقوله ای که هست، اکتساب وحدت می کند از امر. یعنی این ده تا یکی می شوند، اسمش صلاة است. این به خاطر اینکه امرش واحد است. امر هم که به این ده تا خورده در حقیقت منحل می شود به این ده تا. پس امر وحدانی اکتساب تعدد می کند از متعلق. متعلق متعدد اکتساب وحدت می کند از امر وحدانی. دقت فرمودید؟ این هست در کلمات اصولیین که مثلا یکی وحدانی است، یکی متعدد. این از آن می گیرد آن از این.

قبل از اینکه حالا وارد بحث ایشان بشویم، این نکته را دقت بکنید. این اکتساب‌ها بد نیست، لکن آن نکته فنی این است که باید اکتساب قانونی باشد نه مجازی. این نکته فنی. این اکتساب در وقتی هست که من همیشه آن ریز چون اینها مرحوم نائینی ندارد، مرحوم آقا ضیاء هم اشکال نکرده. اشکال اساسی در این تفکرات این است. درست است، شما می‌گویید یک امری که به نه تا ده تا جزء خورده، کأنما. این درست است، این کأنما به ده تا امر است، این ده تا امر قانونی است یا یک نوع مجاز است. یک امر مجازی است، مثل جری المیزاب می‌ماند، امر ادبی است؟ کذلک آن ده تا امر یکی می‌شوند، به خاطر اینکه امرشان با ده تا مطلب یکی می‌شوند. این ده تا مطلب یکی شدند، این شارع همان مقنن اعتبارش کرده؟ یا شما یکی می‌بینید؟ دیدن شما ارزشی ندارد. آنچه که ارزش دارد این اکتساب‌ها خیلی دقت بکنید، چون اینها در جای دیگر هم دارند، فقط اینجا نیست. این اکتساب‌ها در جایی درست است که روح قانونی؛ این مثل این نیست که انارة العقل مکسوف، آنجا مثلاً انارة کسب به اصطلاح مذکور بودن کرده از کلمه عقل. آنجا لفظ است، چون گفت انارة العقل به اصطلاح، انارة العقل چه آقا؟

س: مکسوف

ج: مکسوف نگفت مکسوفة، خیلی خب مکسوف. این یک بحث لفظی است. این ارزشی ندارد. اما در ما نحن فیه به لفظ نباید فکر بکنید. آن که ما انتزاع می‌کنیم ارزش ندارد. خوب دقت بکنید.

عرض کردیم در موارد اعتبارات قانونی، اعتبار قانونی دائماً باید از ممن بیده الاعتبار صادر بشود. از آن منشأ اعتبار قانونی. اگر از مکلف یا به اصطلاح امروزی‌ها، موطن یا سیتیزن، گفت همشهری، صادر می‌شود، مکلف صادر می‌شود، باید به امضای او برسد. تا به امضای او نرسد هیچ ارزشی ندارد.

پس این اکتساب اولاً، حالا مرحوم نائینی چون اکتساب، اما ان یکتسب العبادیه من امر آخر؛ دقت فرمودید نکته اکتساب چیست؟ نکته اکتساب باید این باشد که ما این را از لسان شارع در بیاوریم. این که مثلاً بگوییم بله این آقای امر توصیلی است، یک متعلق تبعدی است، این از آن این را می‌گیرد، آن از این این را می‌گیرد. اینها ممکن است ما در اعتبارات بگوییم، خوب دقت بکنید نکته فنی را. گفتن مکلف هیچ ارزشی ندارد. بله، ما می‌گوییم این اعتبار را یکی شد، آن امر هم یکی است، ده تا شد، چون به ده تا جزء خورده. این ما این اعتبار را دیدیم. این کی درست می‌شود؟ که برگردد به شارع. اگر به شارع، دقت کنید این نکته را. این خیلی نکته آقایان متأسفانه در کلمات اینها مطالبی پیدا می‌شود که خیلی مشکل است.

حالا مرحوم نائینی می فرماید و اما ان یکتسب العبادیه بله، کوجوب الوفاء بالنذر، ایشان وجوب وفاء به نذر را از این قبیل می گیرد. آن وقت تقریب مرحوم نائینی این طوری است؛ دقت بکنید. فان الامر بالوفاء ما کان لله من نذر ففی بندره یا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا؛ این وفاء به نذر، لم یکن عبادیه، بل هو کسائر الاوامر التوصلیه، البته گفته شده عبادی است اما خب حق این است که عبادی نیست. لا یعتبر فی سقوطه قصدا لامثال و التقرب؛ پس ما یک امر داریم، صلی صلاة اللیل، این مستحب است. یک امر داریم فی بندرک؛ این واجب است. آن مستحب به عبادی است، این واجب توصلی است. دقت بکنید.

مرحوم نائینی می خواهد بگوید این دو تا نذر که آمد به عبادت تعلق گرفت به صلاة لیل، از همدیگر کسب می کند. آن نماز از وجوب وفاء کسب وجوب می کند، واجب می شود آن نماز. این نذر که خودش عبادی نیست، توصلی است، چون به واجب خورده، به عبادت خورده کسب عبادیت می کند. کلهم یکتسب من الاخر. نذر که توصلی بود، به خاطر تعلقش به نماز شب می شود عبادی. نماز شب که مستحب بود، به خاطر اینکه نذر به آن تعلق بگیرد می شود واجب. پس یک توصلی می شود به اصطلاح تعبیدی. یک مستحب هم می شود واجب. کل اکتسب من الاخر.

لا یعتبر، لکن لو تعلق النذر بما یکون عبادة کنذر صلاة اللیل یکتسب الامر بالوفاء بالنذر، این امر فی بندرک، این اگر خواستید، فی بندرک، علیک بصلاة اللیل؛ این دو تا امر. این امر فبندرک یکتسب العبادیه؛ روشن شد؟ عبادیت را از کجا می گیرد؟ من الامر بصلاة اللیل. کما ان الامر بصلاة اللیل یکتسب الوجوب من الامر بالوفاء؛ وفاء یعنی فی بندرک؛ این یکی از آن یکی عبادیت می گیرد؛ آن یکی هم از این یکی وجوب می گیرد. نتیجه اش می شود وجوب عبادی.

بله، جواب هم روشن شد. این اکتساب ها را از کجا می گوئیم. خودتان ذوقا می گوئید اشکال ندارد، اما این به درد اثبات قانون نمی خورد. دقت می کنید؟ این اکتساب ها نکته قانونی می خواهد. این طور به درد نمی خورد.

و السرفی ذلک هو ان النذر انما یعلق بذات صلاة اللیل، نذر می کند نماز شب انجام بدهد. لا بما انها مستحبه، نه نماز شب مستحب. بحیث یؤخذ استحبابها قیدا فی متعلق الامر، قید باشد. و الا کان النذر باطلا؛ لعدم القدرة علی وفائه، فان صلاة اللیل بالنذر تصیر واجبه، پس صلات لیل مستحب نمی تواند انجام بدهد. فلا یمکن بعد النذر فعل صلاة اللیل بقید کونها مستحبه؛ نماز شب مستحب؛ فلا بد و ان یعلق النذر بذات الصلاة اللیل، نذر به نماز شب مستحب نخورده، به ذات صلاة فی اللیل. البته خب این اشکال هایش دیگر واضح است. این که ما یک ذات صلاة اللیل داشته باشیم، یک صلاة اللیل به وصف استحباب، همان صلاة اللیل یعنی صلاة لیلی که شارع گفته

.....
مستحب است. صلاة لیلی که من درآوردی من بخواهم بگویم حرام است، بدعت است. نمی فهمیم حالا ایشان چه جوری تصویر این مطلب کردند! ذات صلاة فی اللیل به عنوان مستحب.

بعدش هم چه اشکال دارد وقتی نذر کرد دیگر نماز شب را مستحب به جا می آورند، وفاء للنذر. چه مشکلی دارد؟ ایشان می گوید ممکن نیست مستحیل بشود.

عرض کردم این مطالب که تعلق به ذات صلاة اللیل، اصلا ذاتی ندارد صلاة فی اللیل. ایشان خیال کردند صلاة اللیل ذاتی دارد؛ ذاتی ندارد. صلاة اللیل همان چند رکعتی است با این هیئت، این مستحب است. صلاة فی اللیل ذاتا مستحب است نه اینکه؛ ذاتا به معنای در وعاء اعتبار قانونی.

فلا بد و ان يتعلق النذر بذات الصلاة و الامر الاستجابی الذی تعلق بها ایضا، آن وقت هم امر استجابی هم تعلق بذات الصلاة اللیل، لا بوصف کونها مستحبة، فان هذا الوصف انما جاء من قبل الامر بها، فلا یمکن اخذه فی متعلق، فیکون کل من الامر الاستجابی و الامر بالوفاء بالنذر قد تعلق بذات صلاة اللیل؛ و لمان اتحاد متعلقهما یکتسب کل منهما من الاخر ما کان فاقدا له فالامر النذری یکتسب العبادیه من الامر الاستجابی، و الامر الاستجابی یکتسب الوجوب من الامر النذری؛ روشن شد؟ پس این را ما قبول داریم که در نذر اکتساب می کنند.

خب در اوامر احتیاط چرا نمی گوییم؟ ایشان می گوید اوامر احتیاط از این قبیل نیست. من خلاصه بحث ایشان را بگویم. اخوک دینک فاحتط لدینک، این امر احتیاط مثل فی بنذرک نیست. خلاصه نظر ایشان. همین خلاصه ها را اول یاد بگیریم بعد دنبال تفصیلش و ادله. ایشان می خواهد بگوید فاحتط لدینک از قبیل فی بنذرک نیست. ما کان من لله من نذر ففی بنذرک، ففی به؛ این اخوک دینک، این اتحاد پیدا نمی کند، اکتساب پیدا نمی شود

پس آنها قائل بودند که اکتساب می شود؛ ایشان قائل است که اکتساب نمی شود. ایشان این را می زند از قبیل امر اجاره و امر عبادی. مثل یک کسی اجیر می شود برای کسی نماز واجب بخواند. ایشان می گوید آنجا اجاره اتحاد ندارد. دقت کردید؟

پس یک نذر داریم، یک اجاره داریم. ایشان بین نذر و اجاره فرق می گذارد. در باب نذر می گوید یکی می شوند؛ در باب اجاره می گوید یکی نیستند. و اوامر احتیاط را از قبیل اجاره می گیرد. و این مطلب هم سابقا ما خواندیم، آقای خویی می گوید نه نذر هم مثل احتیاط است؛ اوامر احتیاط هم مثل نذر است. این مطلب هم ما در آنجا خواندیم.

و اما اشکال مرحوم آقا ضیاء؛ این مطلبی که مرحوم نائینی، البته ما خب مناقشاتمان را عرض کردیم و توضیح دادیم این مشکل دارد مطلب مرحوم شیخ؛ اکتساب خودش باید قانونی باشد. و به مجرد به اصطلاح چیز کافی نیست، این که ما تصور اکتساب بکنیم کافی نیست.

حالا مرحوم آقا ضیاء یک بحث دیگری دارد، می گوید اینجا اکتساب نمی کند، در باب نذر هم اکتساب نمی کند. به عکس مرحوم نائینی که می گوید در باب نذر. ایشان می گوید اولاً شما در باب نذر خوب دقت بکنید آمدید گفتید متعلق نذر باید راجح باشد. بله، اگر این قید را نیاوردید متعلق نذر راجح باشد؛ بله، راست می گوید حرف شما اکتساب می کند. اما وقتی می گوید متعلق نذر باید راجح باشد، راجح بودنش یعنی چی؟ یعنی امر داشته باشد. پس بنابراین باید یک امری به ذات عمل بخورد، آن عمل بشود راجح. بعد از اینکه راجح شد، نذر می آید به این عمل می خورد، به عمل راجح. پس رتبه امر وفاء به نذر با رتبه آن امری که می گوید این عمل را انجام بدهد، دو تاست. این خلاصه حرف آقا ضیاء. خیلی موجز برایتان گفتم.

چون نکته چی شد؟ نکته ایشان یک نکته خارجی. می گوید مگر نمی گوید ذات عمل باید، نمی گوید نذر تعلق می گیرد به هر عملی، عمل راجح؛ راجح بودن عمل چیست که امر به آن بخورد. خب اگر امر شرعی آمد به ذات عمل می خورد. امر شرعی به ذات عمل می خورد. اگر امر شرعی به ذات عمل خورد، بعد از اینکه امر شرعی به ذات عمل خورد و آن عمل شد راجح، امر نذر می آید به آن می خورد. پس در رتبه هستند. اگر دو رتبه بودند اتحاد پیدا نمی کنند. در یک رتبه نیستند.

ایشان می فرماید بعد ما کان رجحان متعلق النذر شرط صحة النذر فقها هذا الرجحان ملحوظ فی متعلقه ولا یعقل تجرید المتعلق عن هذا الرجحان، کیف و لازم التجرید عدم دخل الرجحان فی الصحة که این نمی شود. فاذا کان كذلك فیستحیل اتحاد الامر الناشئ من قبل النذر مع هذا الرجحان الذي هو شرط الصحة، فاذا لم يتحدا، فلا محيص من اعتبار الذات فی المرتبتین، دو رتبه دارد، فراراً من لزوم اجتماع الضدین، و حينئذ لا قصور فی ابقاء الذات الملحوظ متعلقاً للنذر و موضوعاً له، ذات علی استحبابه؛ ذات صلاة اللیل به عنوان استحباب. مع كون الذات الملحوظ فی مرتبة الوفاء بالنذر، همان ذات ملحوظ فی المرتبة اللاحقه متصفاً بالوجوب، نظیر اتصاف الذات فی المرتبة السابقه عن اعتقاد العصیان علی ما هو علیه من الحكم الواقعی، مع اتصاف الذات فی رتبة اعتقاد العصیان، مثل باب تجری می ماند. شما اگر آب خوردید به عنوان شراب، بعد معلوم شد آب است. کی این تجری حرام است؟ خوب دقت کنید، اینجا دو رتبه دارد. یک رتبه خوردن آب عصیاناً، این یترتب علی عنوان تجری؛ والا خود آب بخورید که تجری نیست، حرام نیست که.

پس در اینجا تجری به قول ایشان با معصیت جمع نمی شود. و حینئذ لا یبقی مجال لما افید، من اکتساب الامر بالوفاء بالنذر العبادية عن الامر بالذات، اذ هذا الاکتساب فرع التأكد و اتحاد احدهما مع الاخر. و هذا المعنى فى مثل المقام من طولية الحكمين، مراد از حکمین یک حکم به ذات عمل خورده که مستحب است؛ یک حکم خورده به اینکه این مستحب را به عنوان نذر انجام بدهد.

اذا الطولية موجبة لتخلل الفاء بينهما، طولیه به اصطلاح مثلاً می گویند که اذا اردنا شأن له کون فیکون به اصطلاح، این در طولیت، و مع هذا التخلل یأبى العقل على الحكم بالاتحاد والتأكيد؛ بله، و حینئذ حالا اشکال آخر کلام، خلاصه آقای مرحوم آقا ضیاء، می گوید باب نذر با باب اجاره یکی است. چطور در باب اجاره مرحوم نائینی می گوید اتحاد پیدا نمی کند، نذر هم مثل اجاره است.

ربما يكون باب النذر من تلك الجهة كباب اجارة العبادات، نعم لو لم نقل بشرطية رجحان المتعلق فى النذر، که بعید هم نیست جاهلی ها این کار را می کردند. اصلاً عرض کردیم بعید نیست این ذهنیت عده ای بوده که هر عملی، ولو اصلاً جایز هم نباشد، نذر که کردیم دیگر واجب می شود. خب من نذر کردم. بله اگر رجحان شرط نکنیم، کان لما افید وجه؛ حرف مرحوم نائینی خوب است.

لكنه ظاهراً خلاف الاجماع، خیلی دقیق نوشته آقا ضیاء. راست هم است برای اعتبار رجحان در متعلق نذریک دلیل واضحی نیست. ادعای اجماعش خوب است.

الا فى بعض الموارد، مراد ایشان هم از بعضی از موارد، دو تاست دیگر؛ یکی نذر بکند احرام قبل از میقات را، یکی نذر بکند صوم در سفر. مراد ایشان الا فى بعض الموارد این است. این دو مورد فی نفسه مرجوح هستند لکن با نذر واجب می شوند.

الا فى بعض الموارد على ما حقق فى محله فراجع كلماتهم و تدبر فيها؛ این راجع به این مطلب.

البتة این مطلب یک بحث فقهی هم دارد که چون دیگر حالا جایش اینجا نیست، من می خواهم فعلاً ردش بکنیم به سرعت. الان در کتاب های فقهی موجود، حالا بعضی هایش برگشتند، نادری برگشتند. حتی در بحث عروه دارد که صلاة اقسام صلاة واجب مثلاً شش تاست. یکی هم ما وجب بالنذر اخویه یا شبهه یا اخویه، که به اصطلاح عهد و یمین و قسم باشد.

عرض کنم این هست در کلمات اصحاب ما این هست که این را واجب می دانند. مرحوم نائینی نکته اش را این می گیرد، نکته ای که مرحوم نائینی می گوید، نکته این هست که این دو تا به یک ذات متعلق شدند و اکتساب است. و عرض کردیم سابقاً در خلال بحثها اخیراً هم عده ای حتی در حاشیه عروه، حتی خود مرحوم استاد، خیلی هم عجیب است از ایشان، در حاشیه جدیدشان نه در قدیم. ایشان در قدیم قبول داشتند. در حاشیه جدیدشان برگشتند از این رأی. ایشان گفتند نه نماز واجب نمی شود، نماز شب به استحبابش باقی می ماند و وفاء

به نذر واجب است نه نماز شب. در این بحث که الواجب بالنذر شبهه؛ اینها قبول نکردند گفتند واجب نمی شود، به همان حالت استجابی باقی است. انما الکلام در وجوب وفاء به نذر است.

این خلاصه.

اولا به لحاظ تاریخی من سابقا هم اشاره کردم تا جایی که ما می دانیم یک رساله ای بوده، شاید در فقه الرضا هم باشد. به نظرم در فقه الرضا اگر این کامپیوترها باشد، به نظرم در فقه الرضا هم آمده. این یک رساله ای است به نام شرایع الدین، منسوب است به اعمش؛ سلیمان بن مهران، از علمای بزرگ کوفه است که عن الصادق علیه نقل کرده. شیخ صدوق هم منحصرآ آورده است. هیچی در کلمات شیخ طوسی نیست از این رساله اعمش. آنجا هم دارد. من احتمال می دهم در یک مکتب اخباری مثل قمی، این مطلب بوده، از همان رساله. فکر می کنم فقه الرضا هم باشد. فکر می کنم حالا یقین ندارم. اما در قدیم ترین مصدری که ما این را دیدیم رساله شرایع الدین اعمش از امام صادق (ع). آن رساله که خب اساس ندارد. اصلا این کتاب هایی که منسوب به ائمه (ع) است اساس ندارد به استثنای مثل صحیفه سجادیه. بقیه اساس درستی ندارد. آن رساله که اساس ندارد. احتمالا یک تفکری بوده چون مرحوم شیخ صدوق هم در قم نقل کرده، یک تفکری بوده بین قمی ها بین اخباری ها، این رساله هم به نظرم سه چهار صفحه است. یک رساله کوچکی بوده، یک مختصری عقاید و یک دوره فقه خیلی موجز و بعضی اقسام گناهان و محرمات و کبائر و اینها و یک چیزهای مختصر دیگر.

به نظرم می آید بعضی از این وراقین قم این را پخش کردند و نقل کردند به عنوان اینکه مال امام صادق (ع) است. این اساس ندارد. عرض تا جایی که من توانستم تفتیش بکنم و العلم عند الله فعلا چیزی نمی توانیم بگوییم، در همین کتاب که اگر راست هم باشد، حالا حدودا مثلا در اوایل قرن دوم در قبل از نیمه قرن دوم به امام صادق (ع) نسبت داده شده. حالا فرض کنید اواخر قرن دوم مثلا؛ یا اواسط قرن سوم در قم سالهای ۲۹۰، ۲۵۰، ۲۰۰، ۳۰۰، نمی دانم دقیقا الان نمی توانم نسبت بدهم که در چه زمانی شده. این نسبت داده شده. البته بعدها هم اصحاب ما قبول کردند در کلمات زیادی آمده است. عرض کردم همان عروه هم غیر از آن کلمات زیاد عروه هم دارد.

و دیدید که مرحوم نائینی یک تقریب فرمودند، آقا ضیاء هم اشکال داشتند که اینها اتحاد پیدا نمی کند و مشکل دارد. عرض کردیم مرحوم استاد در حاشیه عروه شان در آن یکی اولی که نوشتند اشکال نکردند؛ در حاشیه دوم اشکال کردند. که این درست نیست و اتحاد پیدا نمی کند. نماز شب مستحب است و يجب الوفاء بالنذر. به عنوان وفاء به نذر واجب می شود. نه به عنوان صلاة اللیل.

عرض کنم که این هم تقریب نائینی. آن که خود من حالا با تمام

پیدا کردید فقه الرضا نداشت؟

س: یک جایی دارد و الصوم النذر واجب

ج: همین، می گویم فقه الرضا هم دیدم. من احتیاط کردم کمی این روزها حافظه من خراب شده.

س: همان روایت ظهری هست دیگر

ج: ظهری؛ شاید در آن هم باشد.

س: در آن هست که اقسام چهل قسم

ج: یکی هم بله، آن هم قبلش می شود، چهل قسم، ده تا ده تا، چرا

علی ای حال من فکر می کنم و العلم عند الله این حرف هایی که مرحوم نائینی حدود یک صفحه و بعد هم آقا ضیاء، هیچ کدام از اینها نباشد. آن که ما در کلمات قدمای اصحاب فکر می کنیم که اگر مخصوصا این مطلب باشد، حالا مال ظهری باشد یا مال همین رساله اعمش باشد، آن که من فکر می کنم اینها چون مصادراشعری هستند، و اشاعره قائل به امتناع اجتماع بودند. در بحث امتناع. یعنی نکته فنی آن بوده. اتحاد و متحد و اکتساب نبوده. اتحاد بوده، اما اکتساب نبوده. چون اینها قائل به امتناع بودند. امتناع به این معنا، می گفت نمی شود امر به صلاة تعلق بگیرد، به صلاة در لباس مغضوب یا دار مغضوب. من فکر می کنم خود من که تمام کلام آنها این بوده؛ نه این حرف هایی که مرحوم مطالب، مطالب خوبی است مرحوم نائینی فرموده ولی تفهیم نمی شود به نظر من. و کذلک کلمات مرحوم آقا ضیاء. طبق کلمات آقا ضیاء باید اتحاد پیدا نکند و همان نقطه وجوب وفاء. آن که من احساسم این است و همین احساس دیگر حالا نمی خواستیم بگوییم، در باب استحباب هم همین است. اصلا به نظر ما نکته این است که غالبا قدمای ما قائل به امتناع بودند. اجتماعی نبودند، امتناعی بودند. می گفتند مثلا دو تا عنوان جمع نمی شود. آن وقت می گفتند این عمل فی ذاته مستحب است، بعد از این که نذر آمد، فی ذاته واجب است. این طوری حساب می کردند. چون امتناعی بودند دیگر. مثلا نماز واجب است، اگر در لباس مغضوب باشد، حرام است. این امتناع معنایش این است. این که شما بگویید ذات عمل مستحب است، به عنوان وفاء به نذر واجب است، این عنوان، این با اجتماعی می خورد، با قول به اجتماع می خورد. دقت کردید؟ این با قول به اجتماع می خورد، که ذات عمل مستحب، به عنوان وفای به نذر، دقت کردید؟

این که مرحوم نائینی هم اشکال می کند که سیره سلف این بوده که حکم به استحباب، به نظر من تمام نکته اش مال اجتماع امر و نهی است. اصلاً مال این بحث ها نیست، اکتساب و اینها. این تقریب نائینی خوب است، کلام لطیفی هم هست. عرض کردم این کلام ایشان خیلی لطیف است، فقط یک نکته می خواهد و آن اثبات تعبد. این که بگوییم این اکتساب از آن کرده، آن یکی از این، بد نیست. اما بینیم این زائیده ذهن ماست یا این از روایت در می آید. این اکتساب باید برگردد به... یعنی نه اینکه مراد ما تعبد یعنی شریعت؛ هر قانون، شما بروید اروپا، هر قانونی، اگر بخواهیم این اکتساب ها را درست بکنیم، باید قانونی باشد. تا قانون نگوید اکتساب به درد نمی خورد. دقت کردید؟

اصولاً با امور ذهنی نمی توانید شما قانون را درست بکنید. با ذهنیات خودتان نمی توانید قانون درست بکنید. و اما اینکه چرا قدام گفتند؛ راست است این مطلب ایشان. من فکر می کنم و در باب استحباب هم همین است. حالا نمی خواستیم بگوییم می خواستیم بگذاریم آخر تحقیق. در باب استحباب احتیاط هم همین است. یعنی می گفتند احتیاط رجحان دارد، حالا اگر احتیاط این است که شما قنوت بخوانید، خود قنوت رجحان دارد. اینجوری می فهمیدند. روی امتناع؛ نمی آمدند می گفتند ذات عمل واضح نیست، به عنوان رجاء مثلاً مستحب است. اگر رجاء مستحب می شد، ذات عمل مستحب می شد. مثل اینکه نماز واجب است، در لباس مغضوب حرام است. خود ذات نماز حرام است. نمی آمدند لحاظ می کردند. به این لحاظ واجب است، به این لحاظ حرام است. دیگر لحاظ نمی کردند. ذات عمل می گفتند. به ذهن من این است. خلاصه ذهن ما این است.

این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند علی تقدیر صحت به نظر ما ربطی به ما نحن فیه ندارد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين